

**چگونگی ارتباط شهودی انسان با خدا از دیدگاه عین‌القضات همدانی و ارزیابی آن با نهج‌البلاغه**

هاجر محمدی گم یک\* / بخشعلی قنبری\*\* / عبدالرضا مظاهری\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

**چکیده**

این پژوهش به بررسی چگونگی رابطه شهودی انسان با خدا از منظر عین‌القضات همدانی و ارزیابی آن با نهج‌البلاغه می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق، تبیین چگونگی دستیابی به شهود الهی است. هدف پژوهش، تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های این دو منبع در زمینه سلوک معنوی و راه‌های رسیدن به شناخت شهودی خداوند است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای است و داده‌ها از متون اصلی استخراج و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که عین‌القضات با تقسیم فطرت به سه سطح (شبه آدمیان، آدمیان حقیقی، و خواص آدمیان)، بر اهمیت احیای فطرت به‌عنوان نخستین گام در سلوک شهودی تأکید دارد. از سوی دیگر، نهج‌البلاغه با محوریت فطرت توحیدی، راه‌هایی مانند خودشناسی، تزکیه نفس، و ولایت را برای رسیدن به شهود الهی پیشنهاد می‌کند. هر دو دیدگاه، عقلانیت، تهذیب نفس، و ارتباط با اولیای الهی را به‌عنوان عوامل کلیدی در این مسیر معرفی می‌کنند. این پژوهش به درک عمیق‌تری از ابعاد عرفانی و معنوی رابطه شهودی انسان با خدا کمک می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:**

شهود، انسان، عین‌القضات، نهج‌البلاغه.

\*. دانشجوی گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [hajarmohammady@iaua.ac.ir](mailto:hajarmohammady@iaua.ac.ir)

\*\* . دانشیار، گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

[bak.qanbary@iauctb.ac.ir](mailto:bak.qanbary@iauctb.ac.ir)

\*\*\*. استاد، گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [0559248881@iaua.ac.ir](mailto:0559248881@iaua.ac.ir)

## ۱. مقدمه

کلمه «چگونگی» به معنای حالت، وضع، کیفیت، و نحوه وقوع یا اجرای چیزی است. به عبارت دیگر، «چگونگی» به نوع و روش انجام یک کار یا وقوع یک اتفاق اشاره دارد. این واژه معمولاً برای توضیح دادن جزئیات و توصیف ویژگی‌های خاص چیزی استفاده می‌شود. رابطه شهودی انسان با خداوند همواره به عنوان یکی از ژرف‌ترین مفاهیم در عرفان و فلسفه اسلامی مطرح بوده است. این رابطه، که مبتنی بر شناخت بی‌واسطه و حضوری است، فراتر از دانش حصولی و استدلالی قرار می‌گیرد و به تجربه‌ای مستقیم از حقیقت الهی منجر می‌شود. در این میان، دیدگاه‌های عین‌القضات همدانی به عنوان یک عارف نامدار و نهج‌البلاغه به عنوان گنجینه‌ای از معارف الهی، هر کدام با نگرشی ویژه به تبیین این رابطه پرداخته‌اند. اما مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان به شهود الهی دست یافت و این فرآیند از منظر این دو منبع چگونه تبیین می‌شود؟

این پژوهش به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های عین‌القضات همدانی و نهج‌البلاغه در این زمینه می‌پردازد. ضرورت این تحقیق، ارائه الگویی جامع برای سلوک معنوی در دنیای معاصر است. جنبه نوآوری پژوهش، مقایسه تطبیقی این دو دیدگاه و سنجش دیدگاه عین‌القضات با ترازوی نهج‌البلاغه است. سؤالات اصلی تحقیق عبارت‌اند از: فطرت از دیدگاه عین‌القضات و نهج‌البلاغه چه نقشی در رابطه شهودی انسان با خدا دارد؟ راه‌های دستیابی به شهود الهی از منظر این دو منبع کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد هر دو منبع، فطرت را به عنوان محور اصلی در رابطه شهودی انسان با خداوند معرفی می‌کنند، اما با تفاوت‌هایی در تعریف و مراتب آن و احتمال می‌رود که راه‌های دستیابی به شهود الهی در این دو دیدگاه، شامل عقلانیت، تهذیب نفس، و ارتباط با اولیای الهی باشد، اما با تأکیدات متفاوت. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به متون اصلی، می‌کوشد به پرسش‌های فوق پاسخ دهد و نقش فطرت و راه‌های شهود الهی را در دیدگاه‌های عین‌القضات و نهج‌البلاغه تبیین کند.

## ۲/۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های پیشین در این حوزه عمدتاً به روش‌شناسی کتابخانه‌ای و تحلیل متون متکی بوده است. از میان مقالات مرتبط با موضوع چگونگی رابطه شهودی انسان با خدا دو نمونه بیان می‌شود از جمله؛

- فنایی اشکوری، محمد، ۱۳۹۰، معرفت شهودی در عرفان اسلامی. با توجه به این مقاله؛

تنها وحی انبیا و الهام معصومین کاملاً مصون از خطاست. سایر تجارب عرفانی نیاز به ارزیابی دارند و در صورت عدم تعارض با عقل و شرع، می‌توانند معتبر باشند. شهود عرفانی به‌تنهایی حجیت فقهی ندارد و نمی‌تواند مبنای تکلیف شرعی برای دیگران باشد. این مقاله برتری معرفت شهودی را در شناخت حقیقت تأکید می‌کند، اما لزوم ارزیابی آن را با معیارهای عقلانی و دینی خاطر نشان می‌سازد.

-رحمتی، ان‌شاءالله، عباسی داکانی، پرویز، مائده شاکری راد، ۱۳۹۹، عقل شهودی و شناخت ذات حق از دیدگاه نصر و شووان.

در این مقاله نیز از دیدگاه نصر و شووان، شناخت ذات حق تنها از طریق عقل شهودی و سلوک معنوی ممکن است، نه صرفاً با استدلال‌های عقلی. آن‌ها بر ترکیب عقلانیت و عرفان، تهذیب نفس و بازگشت به سنت‌های الهی به‌عنوان راه‌های اساسی برای رسیدن به معرفت الهی تأکید دارند.

اما پژوهش‌های مستقلی وجود ندارد که به طور خاص به بررسی و ارزیابی نظرات عین القضاة همدانی درباره چگونگی رابطه شهودی انسان با خدا پرداخته باشد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲/۱. احیای فطرت اولین گام در رابطه شهودی از نظر عین القضاة همدانی

عین القضاة همدانی نقش فطرت در ارتباط با ظهور حقایق و شهود حق در مرتبه‌ای از مراتب مشاهده را مؤثر می‌داند. برای این واژه معانی متفاوتی در منابع مختلف ذکر شده است: «فطر» به معنای آفرینش و پیدایش جدید است که ابن اثیر در تعریف فطر گفته است «الفطر، الابتداء و الاختراع» (ابن اثیر، ۱۴۲۶ق، ص. ۳/۴۵۷) و معنای دیگر آن شکافتن یا شکافتن نخستین است: «الفطر: الشق و قیده بعضهم بانه الشق الاول» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص. ۷/۳۵۰).

اما تعریفی که عین القضاة از فطرت دارد، به این معنایی که در فرهنگ اقرب الموارد آمده است نزدیک‌تر است: «الفطره هی صفت التی یتصف بها کل مولود فی اول زمان خلقته» (الخوری، ۱۹۹۲م، ص. ۹۳۳). با توجه به متن و تعاریف وی از فطرت، مشخص می‌گردد منظور او از فطرت در اینجا به معنای صفت انسان‌ها در آغاز آفرینش که به‌صورت بالقوه در آنها هست، می‌باشد.



در قرآن و روایات نیز فطرت باریشه فطر به همین سه معنا که در بالا آمده بیان شده است. عین القضاة انسان‌ها را دارای فطرت متفاوت می‌داند و آن‌ها را به لحاظ فطرت به سه دسته تقسیم می‌کند: فطرت شبه آدمیان، فطرت آدمیان حقیقی و فطرت خواص آدمیان.

این تقسیم‌بندی، به‌ویژه در درک و فهم عمیق‌تر ارتباط انسان با خداوند و چگونگی شهود او از حقایق هستی اهمیت دارد. فطرت شبه آدمیان به افرادی اشاره دارد که ممکن است در ظواهر دینی و اخلاقی شبیه به انسان‌های کامل باشند، اما در باطن از درک واقعیات الهی بی‌بهره‌اند. در مقابل، فطرت آدمیان حقیقی به افرادی اطلاق می‌شود که با شناخت عمیق و شهود قلبی، به حقیقت وجود خداوند پی برده‌اند.

فطرت خواص آدمیان نیز به افرادی اختصاص دارد که از نعمت‌های خاص الهی بهره‌مند هستند و می‌توانند به مراتب بالاتری از شهود و ارتباط با خداوند دست یابند. در این زمینه، عین القضاة همدانی بر این باور است که فطرت، مانند یک دروازه، امکان ورود به عالم غیب و درک حقایق را برای انسان فراهم می‌کند.

در نهایت، ارتباط شهودی انسان با خداوند از منظر عین القضاة همدانی و نهج البلاغه به‌عنوان یک مسیر معنوی و عمیق در زندگی انسان مطرح می‌شود. فطرت، به‌عنوان یک ویژگی اساسی در درک و شناخت الهی، نقش بسزایی در این ارتباط دارد و می‌تواند راه را برای دستیابی به شهود قلبی و حقیقت وجود خداوند هموار سازد. در دنیای معاصر که انسان‌ها با چالش‌های معنوی و روحی مواجه هستند، توجه به این مباحث می‌تواند به تقویت بُعد معنوی و ارتقاء کیفیت زندگی کمک کند.

#### ۱/۱/۲. فطرت شبه آدم

قسم اول از اقسام فطرت به آدمیانی اختصاص دارد که به شکل آدمی هستند، اما خالی از معنی و حقیقت‌اند. عین القضاة همدانی این دسته را طبق فرموده قرآن از چهارپایان نیز غافل‌تر می‌داند و بر این باور است که قرآن از آن‌ها سخن گفته تا دیگر گروه‌ها از کرامتی که نصیب خودشان شده مطلع شوند. نصیب این گروه غافل، جهل و ادبار است. او می‌گوید پیامبر ﷺ برای سلمان و بلال و صهیب و دیگر آدمیان آمده نه برای ابولهب و ابوجهل و عتبه و شیبه و عبدالله سلول، زیرا این گروه غافل پند و اندرز بر آن‌ها اثری نمی‌گذارد و حجاب جهل بر آن‌ها فرورفته است. عین القضاة می‌نویسد:



«بدان ای عزیز که خلق جهان سه قسم آمدند، و خدا - تعالی - ایجاد ایشان بر سه گونه فطرت و خلقت آفرید. قسم اول صورت و شکل آدمی دارند؛ اما از حقیقت و معنی آدم خالی‌اند و قرآن در حق این طایفه خبر چنین می‌دهد که «أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا نِعَامًا بَلْ هُمْ أَصْلٌ» چرا چنین‌اند؟ زیرا که «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». از این قوم ذکر و شرح کردن بس مهم نیست، ذکر ایشان در قرآن که کرد، از برای دوستان کرد تا دوستان بدانند که با ایشان چه کرامت کرده‌است با مصطفی ﷺ گفتند: ترا از بهر سلمان و صهیب و بلال و هلال و... فرستادیم نه از برای ابولهب و ابوجهل و عتبه و شیبه و عبدالله سلول» (عین القضاة، ۱۳۷۳، ص. ۴۰-۳۹). این گروه از آدمیان هم امروز محروم از معرفت هستند و هم در آخرت از مشاهده خداوند محروم‌اند (عین القضاة، ۱۳۷۳، ص. ۴۰-۳۹).

#### ۲/۱/۲. فطرت آدمیان حقیقی

از نظر عین القضاة، فطرت نوع دوم به آدمیانی اختصاص دارد که هم به شکل و صورت و هم به حقیقت آدم هستند. برخلاف دسته اول که در دنیا و آخرت در دوزخ و حجاب معرفت هستند، این گروه در هر دو جهان در بهشت هستند و مقام شفاعت دارند. این افراد اهل معرفت و حقیقت هستند و مقام علیین را دارند و در آخرت مقام رؤیت و وصال با حق را دارند. عین القضاة می‌نویسد: «و خاصگان حضرت باشند. مقام شفاعت دارند «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى». خلق از وجود ایشان بسیاری منفعت دنیوی و اخروی بیابند و بگیرند» (عین القضاة، ۱۳۷۳، ص. ۴۲-۴۱).

#### ۲/۱/۳. فطرت خواص آدمیان یا اولیاء الهی

قسم سوم متعلق به افرادی است که در حمایت غیرت الهی هستند و اولیاء خدا به شمار می‌روند. خلق از وصف این گروه عاجزند و فقط در حد تشبیه و تمثیل می‌توانند اندکی به این گروه شناخت پیدا کنند. عین القضاة در تعریف نهایی این گروه به «آل یاسین» بودن آن‌ها اشاره دارد. با اینکه روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام وجود دارد که می‌فرمایند مراد از «یاسین» رسول الله صلی الله علیه و آله او هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص. ۸۶)، اما با توجه به دو آیه و حدیثی که عین القضاة در پایان سخنش می‌آورد، معلوم است که اشاره او به پیروان و شیعیان خاص آل محمد صلی الله علیه و آله در آخرالزمان است، نه خود آن‌ها.



عین‌القضات مرتبه ائمه معصوم را به‌عنوان مظهر خالقیت در نظر دارد و این گروه را در مرتبه فنای در آل محمد می‌بیند. در واقع، می‌توان گفت وی این گروه خواص را پیروان حقیقی رسول‌الله ﷺ می‌داند. این نکته قابل اشاره است که عین‌القضات از بردن نام چهارده معصوم علیهم‌السلام تقیه کرده و به رمزی بودن سخنش هم اشاره می‌کند. او می‌گوید:

«اگر این تقیه نبود باید در اینجا از شیعیان در آخرزمان نام می‌برد که طبق روایتی از رسول‌الله ﷺ که فرموده است: «یا علی، عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان، و عظیم‌ترین ایشان از جهت یقین گروهی هستند که در آخرالزمان زیست می‌کنند، زیرا ایشان به دیدار پیامبر ﷺ نییوسته‌اند، و حجت از ایشان غایب است، ولی ایشان به نوشته‌ها (کتاب‌های روایات معصومین) ایمان دارند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۶۶).

عین‌القضات در ادامه می‌نویسد: «اما قسم سوم طایفه‌ای باشند که به لب دین رسیده باشند، و در حقیقت یقین چشیده و در حمایت غیرت الهی باشند که «اولیایی تحت قبائی لا یعرفهم غیری» و به‌تمامی از این طائفه حدیث کردن ممکن نبود، زیرا که خود عبارت از آن قاصر آید، و افهام خلق آن را احتمال نکند، و جز در پرده‌ای و رمزی نتوان گفت» (عین‌القضات، ۱۳۷۳، ص ۴۳-۴۲).

باتوجه به اقسام فطرت از نظر عین‌القضات، می‌توان گفت وی برای فطرت انسان‌ها به‌نوعی شدت و ضعف (تفاوت مرتبه و مقام) قائل است؛ فطرت اشرف، فطرت اوسط و فطرت اخص. به بیان روشن‌تر، این شدت و ضعف را می‌توان به نزدیکی و دوری از رسول‌الله و همه امامان معصوم که نور واحد هستند نسبت داد. این نکته به‌ویژه در زمینه ارتباط شهودی انسان با خدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و عین‌القضات بر این باور است که خواص آدمیان با فطرت ویژه‌شان توان به فعلیت رساندن صفات نخستین و بالقوه‌شان را دارند و رابطه شهودی آنان با اسماء‌الله از طریق فنای در آنان برقرار است.

#### ۲/۲. راه‌های رسیدن به تجربه شهودی در آموزه‌های عین‌القضات

عین‌القضات همدانی، به‌عنوان یک عارف بزرگ ایرانی، تجربه شهودی را یکی از مهم‌ترین جنبه‌های معرفت انسانی می‌داند. او معتقد است که این تجربه به انسان‌ها امکان می‌دهد تا حقایق عمیق‌تری از وجود و خداوند را درک کنند. برای درک تجربه شهودی در آموزه‌های عین‌القضات، چندین راه مشخص وجود دارد:



۱/۲/۲ تأمل و تفکر عمیق: عین القضاة بر این باور است که تأمل و تفکر عمیق می‌تواند به شهود و درک مستقیم حقیقت منجر شود. او می‌گوید: «هر که معنی چیزی نداند و خواهد که بداند آن را دوراه است: یکی آنکه وا خود رجوع کند و قوت خود را چندان که تواند دواسبه دواند تا به تفکر و تدبیر خود آن را فهم کند» (عین القضاة، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۷). او تأکید می‌کند که میان دل آدمی و خداوند حجاب‌هایی وجود دارد و با تفکر و تدبیر، می‌توان این حجاب‌ها را برداشت و به معرفت دست یافت.

۲/۲/۲ تجربه مستقیم: عین القضاة تجربه مستقیم را به‌عنوان یک راه برای رسیدن به شهود و درک حقایق عالم مطرح می‌کند. او بیان می‌کند که در این مقام، خود معرفت محو می‌شود و فقط حقیقت باقی می‌ماند: «اینجا هیچ از عارف نمانده باشد، و معرفت نیز محو شده باشد، همه معروف باشد، *أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ*» (عین القضاة، ۱۳۷۳، ص ۶۲).

۳/۲/۲ پرسش و حیرت: عین القضاة معتقد است که پرسش و حیرت می‌توانند زمینه‌ساز شهود و درک عمیق‌تر باشند. او می‌گوید: «از غیری بپرسد؛ زیرا که او استعداد آن ندارد که به واسطه تفکر خود بداند و آن غیر، این استعداد را دارد» (عین القضاة، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۹). این پرسش‌ها و حیرت‌ها به فرد کمک می‌کند تا به عمق معانی و حقایق نزدیک‌تر شود.

۴/۲/۲ طور وراء عقل: عین القضاة به شناختی فراتر از عقل اشاره می‌کند که او آن را «طور وراء عقل» می‌نامد. این شناخت حقیقی و ریشه‌ای فقط از طریق دستیابی به این بالاترین سطح ممکن است (عین القضاة، ۱۳۷۹، ص ۲۸-۲۹).

۵/۲/۲ راه طلب: عین القضاة در کتاب «زبده الحقایق» می‌نویسد که کوردلان از حقایق غیبی و کشف و شهود بی‌نصیب هستند. او بیان می‌کند: «از بارگاه سلطان ازل فرمان آمد که او را بار دهید، آنگاه باز جان به‌جانب اشیان اصلی خویش به پرواز آمد» (عین القضاة، ۱۳۷۹، ص ۸۶). عین القضاة طالبان شهود حقایق را کسانی معرفی می‌کند که دنیا و آخرت را پشت سر گذاشته و ترک تعلقات کرده‌اند. اشتیاق آن‌ها به جمال ازلی حق، آن‌ها را در این مسیر هدایت می‌کند.

او می‌گوید: «این‌گونه نفوس تا هنگامی که در راه‌اند زبانشان به کلام «*أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*» گویاست» (عین القضاة، ۱۳۷۹، ص ۸۸). عین القضاة تأکید می‌کند که دیدار خداوند در دنیا حتی برای نبی و ولی مقدر نیست، مگر زمانی که حجاب‌ها را درنور دیده‌اند. او به شب معراج

اشاره می‌کند که رسول الله ﷺ خداوند را پس از قطع حجاب‌ها دید و این سرّ پس از بازگشت نیز نزد او پنهان ماند (عین‌القضات، ۱۳۷۹، ص. ۹۶).

عین‌القضات همدانی، عارف بزرگ و متفکر ایرانی، بر اهمیت طلب و سلوک در مسیر شناخت و درک حقیقت تأکید ویژه‌ای دارد. او به طالبان و عاشقان راه حق توصیه می‌کند که در این مسیر مداوم و پایدار باشند و غفلت را از خود دور کنند. به اعتقاد او، طلبی که به صورت مداوم ادامه یابد، به انسان کمک می‌کند تا به مطلوب خود نزدیک‌تر شود و به تدریج به درک عمیق‌تری از حقیقت برسد.

#### -اهمیت طلب

عین‌القضات می‌گوید: «شب خلق بخسبند و نخسبند یارت / باشد به طواف برزن و بازارت / تا بهر شبی ز حسرت دیدارت / می‌مالد روی بر در و دیوارت» این اشعار نشان‌دهنده اشتیاق عمیق عارف به دیدار معشوق و تلاش برای نزدیکی به او هستند (عین‌القضات، ۱۳۹۳، ج ۲، ص. ۴۶۹). او تأکید می‌کند که طلب، نه تنها برای رسیدن به مطلوب، بلکه برای دریافت و درک حقیقت و زیبایی‌های الهی ضروری است.

#### -تقسیم طالبان به دودسته

عین‌القضات طالبان را به دودسته تقسیم می‌کند:

طالبان و مطلوبان: طالبان آن گروهی هستند که حقیقت را می‌جویند، مانند انبیاء و سالکان. مطلوبان، به ویژه پیامبر خاتم ﷺ و امت او، کسانی هستند که حقیقت آنان را می‌جویند. او به این نکته اشاره می‌کند که:

«جاء» آمد، و خاتم انبیاء را گفتند «اسری» او را بیاوریم. این نشان‌دهنده تفاوت میان کشش و طلب است. طالب باید بداند که اگر او را نجویند، نمی‌تواند راه را پیدا کند و در این مسیر، شوق و اشتیاق به حضور و رؤیت حق را باید در خود پرورش دهد (عین‌القضات، ۱۳۷۳، ص. ۲۰-۲۱).

#### ۶/۲/۲. راه طهارت

عین‌القضات طهارت را مقدمه‌ای برای تحصیل معرفت و رشد معنوی می‌داند و آن را به چهار قسم تقسیم می‌کند:

۱. طهارت ظاهر: طهارت تن و جامه که بدون حقیقت طهارت به هیچ کاری نمی‌آید.

۲. طهارت حواس: حذف عوامل قاطع راه خدا.



۳. طهارت دماغ: پاک‌سازی مغز از خیالات و اوهام.

۴. طهارت باطن: پاک‌ی دل از اندیشه‌ها و قطع‌کننده‌های راه.

او تأکید می‌کند که فکر درست که از دل صاف و پاک حاصل می‌شود، معرفت خداوند را در پی دارد (عین‌القضاة، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۱۱۱-۱۱۲).

#### ۲/۲/۷. راه ولادت ثانی

عین‌القضاة معتقد است که برای ورود به ملکوت، سالک باید دو بار تولد یابد: یک بار تولد طبیعی و یک بار خروج از عالم طبیعت و طی مراحل برزخی. او این مرحله را «حیات اختیاری» می‌نامد و تأکید دارد که این تولد ثانی به سالک این امکان را می‌دهد که از ملک به ملکوت قدم بگذارد (عین‌القضاة، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۹۰).

#### ۲/۲/۸. دوستی با دوستان خدا

عین‌القضاة همچنین دوستی با دوستان خدا را یکی از راه‌های اتصال به حق می‌داند. او می‌گوید اگر کسی به دل یک دوست خدا راه یابد، قطعاً نظر خدا شامل حال او نیز خواهد شد. او به داود نبی می‌گوید که خداوند در دل کسانی که قلب‌هایشان از عشق الهی شکسته‌است، نظر می‌کند (عین‌القضاة، ۱۳۹۳، ج ۲، ص. ۴۲۱).

#### ۲/۲/۹. فانی شدن در وجه رب

عین‌القضاة بر این باور است که برای دیدن حق متعال، باید در نور او فانی شد. او می‌گوید که دیدن نور او به معنای دیدن خود اوست و تأکید می‌کند که هرچه روشن است، از جمال روی اوست (عین‌القضاة، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۲۲۲). او همچنین بیان می‌کند که وجود خداوند متعال دیدنی نیست و تنها از طریق فانی شدن در وجه او می‌توان به او نزدیک شد.

آموزه‌های عین‌القضاة در باب طلب و سلوک، مسیر روشنی را برای طالبان حقیقت ترسیم می‌کند. او تأکید می‌کند که طلب، طهارت، دوستی با دوستان خدا و فانی شدن در وجه او از جمله مراحل اصلی سلوک به سوی معرفت و درک حقایق الهی هستند. این مراحل به سالک کمک می‌کند تا از حجاب‌های ظاهری و باطنی عبور کند و به درک عمیق‌تری از حقیقت وجود و خداوند برسد. عین‌القضاة با بیان این نکات، به طالبان حقیقت یادآوری می‌کند که سلوک، مسیری دشوار و پرچالش است، اما تلاش و طلب مداوم در این راه، سرانجام به وصال و قرب الهی می‌انجامد.

## ۳/۲. تأثیر شهود در تعمیق رابطه انسان و خدا از نظر عین‌القضات

شهود نقش مهمی در تعمیق رابطه انسان با خدا دارد. در فرهنگ اسلامی، شهود به‌عنوان یک تجربه معنوی عمیق، می‌تواند منجر به افزایش ایمان و تقویت پیوند با خداوند شود. این تجربه به انسان کمک می‌کند تا از مادیات فاصله گرفته و به سمت معنویت و خدانشناسی بیشتر گرایش یابد. بر اساس آموزه‌های دینی، شهود می‌تواند به‌عنوان یک مرحله پیشرفت معنوی در نظر گرفته شود که در آن انسان با تمرکز بر ذکر و یاد خدا، به تدریج به مقامی می‌رسد که در آن، احساس نزدیکی ویژه‌ای به خدا پیدا می‌کند. شهود نه تنها بر روی فردی که این تجربه را دارد تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر جامعه اطراف او نیز تأثیر بگذارد، زیرا افرادی که به مقام شهود می‌رسند، می‌توانند الهام‌بخش دیگران در جستجوی معنویت و تقرب به خداوند باشند.

عین‌القضات به‌نوعی از جبر در اختیار داشتن انسان معتقد است، یعنی او همان‌طور که آتش را دارای قابلیت سوزاندن می‌داند انسان را دارای قابلیت اختیار می‌داند. بنا بر همین اختیار عین‌القضات از انسان دعوت می‌کند که رابطه‌اش را با خدا بر اساس معرفت بسازد، زیرا این رابطه با معرفت در دنیا سبب لقاءالله در آخرت می‌شود و می‌گوید «هر که امروز با معرفت است، فردا با رؤیت است» (۱۳۷۳، ص. ۵۹). یعنی شهود خداوند در گرو رابطه با معرفت داشتن به اوست. منظور از فردا را می‌توان پس از مرگ ظاهری جسم یا مرگ اختیاری عارف در نظر گرفت.

«رابطه انسان و خدا گاه به‌صورت طبیعی و قسری محقق می‌شود که از آن با عنوان رابطه تکوینی می‌توان یادکرد که در آثار عین‌القضات به‌کرات آمده‌است و رابطه دیگر ارادی است که از طریق ایمان حاصل می‌آید» (قنبری، ۱۴۰۲، ص. ۷۱). عین‌القضات در ارتباط با ایمان و حضور عیانی و معنای شهود این‌گونه سخن می‌گوید که معنای ایمان در نظر او همان «شهدالله» است. و استناد به آیه کریمه قرآن می‌کند که از کسانی که ایمان آورده‌اند می‌خواهد ایمان دیگری به خداوند و رسولش بیاورند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء/۱۳۶). عین‌القضات به صراحت می‌گوید منظور از ایمان آوردن ایمان به غیب نیست او می‌گوید وقتی حضور عیانی شود واسطه‌ها کنار می‌روند و ایمانشان به خدا و رسول او به شکل دیگری می‌شود که این حقیقت دیدار حق است (۱۳۷۳، ص. ۳۲۴). وی معتقد است آن روزی که این حقیقت آشکار می‌شود «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» فرا می‌رسد، و آن روز، روز قیامتی که عوام می‌گویند نیست بلکه قیامتی است که با مرگ اختیاری عارفانه برپا می‌شود و چشم‌ها گشوده می‌گردد (۱۳۷۳، ص. ۳۲۵).



در واقع ایمان نخستین در آیه مذکور به خدا و رسول الله در این رابطه از نوع تکوینی و تشریحی و با واسطه است و مقصود عین القضاة از ایمان ثانوی آن است که با آشکار شدن حقیقت و شهود وحدت میان حق و وجه حق ایمان قلبی و دیدار حق در آینه جمال و جلال او به ظهور می‌رسد «ای عزیز چون نقطه کبریاء الله از ذات احدیت، قدم در دور لم یزل و لایزال نهاد؛ بر هیچ چیز نزول نکرد تا صحرای صفات خود در عالم ذات بگسترانید، و آن نیست الا جمال «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و جلال «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْتَابِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ». دروغا از دست خود نمیدانم که چه گفته میشود! «لا اله» عالم عبودیت است و فطرت و «الا لله» عالم الهیت و ولایت عزت» (۱۳۷۳. ص. ۷۴).

در واقع ارتباط انسان با خدا از طریق ایمان در نگاه عین القضاة امری تشکیکی است و آنچه در بالا بیان شد بالاترین سطح ایمان و رسیدن به شهود و درک وحدت وجود و لقاء الله است و پایین‌ترین مرتبه آن امتثال اوامر و اجتناب از نواهی الهی است.

برخی از راه‌های کسب ایمان که عین القضاة بر آنها تأکید داشته است عبارت‌اند از:  
معرفت: دستیابی به معرفتی عمیق که مانند ابراهیم علیه السلام انسان را از خود بیرون آورده و به سمت خداوند سوق دهد.

عشق: تجربه عشق به خداوند که می‌تواند انسان را به حقیقت ایمان رهنمون سازد.

لقاء الله: تجربه ملاقات با خداوند که می‌تواند به انسان ایمان حقیقی ببخشد.

خودشناسی: شناخت درونی و فهمیدن جایگاه خود در مقابل خداوند.

درک وحدت وجود: درک اینکه همه موجودات و پدیده‌ها تجلی از وجود خداوند هستند.

عین القضاة همچنین بر این باور است که مؤمن حقیقی، با اینکه فانی در حق تعالی است، اما در جامعه زندگی می‌کند و با دیگر آدمیان تعامل دارد (شجاری، ۱۳۹۲، ص. ۹۰-۹۵).

#### ۲/۴. احیای فطرت در انسان و رابطه شهودی با خدا از منظر نهج البلاغه

فطرت به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در معرفت‌شناسی اسلامی و به‌ویژه در نهج البلاغه، جایگاه ویژه‌ای دارد. از منظر امام علی علیه السلام، فطرت به معنای یک ویژگی ذاتی و ثابت در انسان است که به طور بالقوه در نهاد هر انسانی وجود دارد و با رشد و پرورش، به فعلیت می‌رسد. این مفهوم به‌ویژه در زمینه‌های شناخت خدا و ارتباط با او اهمیت زیادی دارد.

## ۲/۴. مفهوم فطرت در نهج البلاغه

فطرت در نهج البلاغه به‌عنوان یک بُعد ثابت و غیرقابل‌تغییر در وجود انسان معرفی شده‌است. این بُعد به‌طور مستقیم با شناخت خداوند و رابطه‌ی شهودی انسان با او در ارتباط است. برخی از آیات و خطبه‌های نهج البلاغه که به فطرت اشاره دارند عبارت‌اند از:

۱. سرشت قلب‌ها بر فطرت: «وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَىٰ فِطْرَتِهَا؛ آفریننده دل‌ها بر وفق سرشت» (خطبه ۷۲). این بیان نشان‌دهنده این است که قلب و فطرت انسان به‌طور همزمان وجود دارند و فطرت، بنیاد شناخت و احساسات انسان را شکل می‌دهد.

۲. عهد فطری: «لَيْسَتْ أَدْوَاهُهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ؛ آفریدگان از فطرت خویش بگردیدند و طومار عهد در نوردیدند» (خطبه ۱). این جمله نشان‌دهنده این است که خداوند در فطرت انسان‌ها عهدی قرار داده‌است که در روز قیامت از آنان پرسیده خواهد شد. این میثم بحرانی (در شرح خطبه‌ی اول) می‌گوید: شهود، نوری است که خداوند در دل اولیاء خود می‌افکند و آنان را از حجاب‌های ظلمانی خلق می‌رہاند؛ تا این که بنده در همه‌ی احوال، حضور خدا را ببیند و در همه‌ی حرکات و سکنات، او را ناظر بداند. این بینش، رابطه‌ی انسان با خدا را از سطح عادت به عمق یقین می‌رساند (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵-۶۰).

۳. ولادت بر اساس فطرت: «وُلِدْتُ عَلَىٰ الْفِطْرَةِ؛ من بر فطرت مسلمانی زادم» (خطبه ۵۷). این جمله تأکید می‌کند که فطرت انسان یک ویژگی ثابت و ذاتی است که در تمامی انسان‌ها وجود دارد.

## ۴. اخلاص به‌عنوان فطرت توحیدی:

«وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ یکتا دانستن پروردگار که مقتضای فطرت انسانی است» (خطبه ۱۱۰). این نکته بیانگر این است که توحید و اخلاص به‌عنوان ویژگی‌های فطری در وجود انسان‌ها نهفته‌است و این ویژگی‌ها در تجلیات و شهود حق مؤثر هستند.

## ۲/۵. راه‌های رسیدن به تجربه شهودی در نهج البلاغه

از منظر نهج البلاغه، تجربه شهودی و شناخت خداوند از طریق فطرت و روش‌های خاصی ممکن است. در اینجا به‌دوراه کلیدی اشاره می‌شود:

تجلی حق به معنای ارتباط معنوی و شناختی است که انسان را به درک عمیق تری از حقیقت می‌رساند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ؛ سِپَاسِ وَ سِتَائِشِ خَدَاوَنَدِي رَا كِه مِي شَنَاسَنَدِش بِي اَنَكِه دِيده باشَنَدش،، خَدَاوَنَدِي كِه اَفَرِينَدِه اَسْت بِي اَنَكِه اَنَدِيشِه وَ فِكْرِي بِه كَار دَارَد.» (خطبه ۹۰).

این بیان نشان‌دهنده این است که شناخت خداوند فراتر از حواس ظاهری است و انسان باید با بینش درونی خود به درک او بپردازد. امام علی علیه السلام همچنین می‌فرماید:

«هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ أَحَقُّ وَ أَيْبُنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ؛ اَوْ خَدَايِ حَقِّ وَ اَشْكَارِ اَسْت اَشْكَارْتَرِ اَز اَنْچِه بَرْدِيده‌ها پدیدار است.» (خطبه ۱۵۵).

در شرح آیت‌الله مکارم شیرازی (در تفسیر خطبه‌ی ۱۵۵) آمده‌است: شهود، گامی فرای ایمان عادی است؛ چرا که انسان، جمال الهی را در جهان و در خود می‌بیند و این دیدن، رابطه‌ای سرشار از عشق و انس ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان جز به خدا نمی‌اندیشد و جز برای او حرکت نمی‌کند (۱۳۷۵، ج ۷، ص ۲۵۰-۲۷۰).

#### ۲/۵/۲. خودشناسی

خودشناسی به معنای درک و شناخت خود است و امام علی علیه السلام بر اهمیت این امر تأکید می‌کنند. او می‌فرماید:

«دانا کسی است که قدر و منزلت خویش شناسد و مرد را همین نادانی بس که ارزش خویش را نداند.» (خطبه ۱۰۳).

همچنین در یک بیان دیگر می‌فرماید:

«لَا تَجْهَلُ نَفْسَكَ؛ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ؛ وَ نَسَبَتْ بِهْ خَوْبِشْتَنِ خَوْدِ نَادَانِ مَبَاشْ؛

زیرا کسی که به شناخت خویش نادان است به همه چیز نادان است» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۵۵).

خودشناسی به انسان کمک می‌کند تا استعدادها و ویژگی‌های ذاتی خود را بشناسد و در نتیجه، به خداشناسی و شهود الهی دست یابد. امام علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام در مورد اهمیت خودشناسی می‌فرماید:





«پارسایان خاندانت بر آن راه بودند، چه آنان از نگریستن در کار خویش باز نایستادند چنانکه تو می‌نگری» (نامه ۳۱).

فطرت در نهج البلاغه به‌عنوان یک ویژگی ثابت و ذاتی در انسان معرفی شده‌است که با شناخت و خودشناسی به درک عمیق‌تری از خداوند و تجربه شهودی منجر می‌شود. امام علی علیه السلام به‌وضوح بر این نکته تأکید می‌کند که شناخت درونی و خودشناسی از راه‌های اصلی درک حقیقت و خداشناسی هستند. فطرت به‌عنوان یک عنصر بنیادین در وجود انسان، مسیر شناخت و ارتباط با خداوند را هموار می‌کند و انسان را به‌سوی کمال و رشد معنوی هدایت می‌نماید.

در نهج البلاغه، امام علی علیه السلام به‌طور واضح به مسئله رابطه شهودی انسان با خداوند اشاره کرده و راه‌های مختلفی را برای رسیدن به این رابطه بیان کرده‌است. از نظر او، برقراری این رابطه نیازمند شناخت صحیح، ارتباط با ولی‌الله و تهذیب نفس است. در ادامه به بررسی این راه‌ها می‌پردازیم.

#### ۲/۵/۳. راه ولایت (فانی شدن در وجه رب)

امام علی علیه السلام در حکمت‌ها و خطبه‌های خود به اهمیت ولایت و نقش ولی‌الله در هدایت انسان‌ها اشاره می‌کند. او می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَّهِ بِحُجَّةٍ؛ بَلَى زَمِينٍ تَهَى نَمَانِدُ مِنْ كَسَى كِه حَجَّتْ بِرِپَاى خِدَاسْت» (حکمت ۱۴۷).

این بیان نشان‌دهنده این است که ولی‌الله به‌عنوان نماینده خداوند، نشانه‌های الهی را در میان مردم حفظ می‌کند و انسان‌ها را به‌سوی حقیقت هدایت می‌نماید. همچنین، امام علی علیه السلام اشاره می‌کند که انسان‌های کامل دارای ارتباطی عمیق با خداوند هستند و از طریق آنان، انسان‌ها می‌توانند به حقیقت نزدیک شوند.

امام علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ؛ هَمَانَا خَرْدُ خُودِ رَا زَنْدِه گِرْدَانْد، وَ نَفْسِ خُوشِ رَا مِیرَانْد» (خطبه ۲۲۰).

این کلام به اهمیت زنده کردن عقل و میرانیدن نفس در سیر به‌سوی خدا اشاره دارد. انسان با فانی شدن در وجه رب و پیروی از ولی‌الله می‌تواند به درک و شهود الهی نزدیک‌تر شود.

## ۲/۵/۴. راه هوشیاری عقلانی (طلب)

امام علی علیه السلام بر این باور است که اولین گام در سلوک به سوی خداوند، استفاده از عقل است. او می‌فرماید:

«آن که به چشم دل نگرد، و با دیده درون کار کند آغاز کارش آن است که بداند آنچه کند به سود اوست یا بر او زیان است» (خطبه ۱۵۴).

به کارگیری عقل به انسان کمک می‌کند تا راه‌های درست را از نادرست تشخیص دهد و از گمراهی دور بماند. امام علی علیه السلام همچنین می‌فرماید:

«خدا خرد را نزد کسی به ودیعت نهاد، جز که روزی او را بدان نجات داد» (حکمت ۴۰۷).  
این تأکید بر اهمیت عقل در سلوک به سوی خدا و درک حقیقت، نشان‌دهنده این است که شناخت صحیح و تفکر عمیق، از الزامات این مسیر هستند.

## ۲/۵/۵. راه تزکیه و تهذیب نفس (طهارت و ولادت ثانی)

تهذیب نفس به معنای پاک‌سازی و اصلاح روح و اخلاق است. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:  
«فَارْفِضِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيُكِيْمُ؛ دُنْيَا رَا رَهَا كُنْ كَهْ دُنْيَا دُوسْتِي اِنْسَان رَا كُور وَ كَر وَ لَال مِي سَارَزْد (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۱۷۰۴).

این نکته نشان‌دهنده این است که دوری از تعلقات دنیوی و تمرکز بر اصلاح نفس، از جمله راه‌های رسیدن به شهود الهی هستند. همچنین، امام علی علیه السلام به تزکیه نفس و رهاکردن عیوب و فسادها تأکید می‌کند تا انسان بتواند به رضایت الهی دست یابد.

## ۲/۵/۶. راه دوستی با دوستان او

امام علی علیه السلام در توصیف دوستان خدا می‌فرماید:

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا؛ دُوسْتَانِ خُدا اَنَانِدْ كَهْ بَه دُرُونِ دُنْيَا نَغْرِيسْتَنْد، هَنْگَامِي كَه مَرْدَم بَرُونِ اَن رَا دِيدَنْد» (حکمت ۴۳۲).

این کلام نشان‌دهنده این است که دوستان خدا با نگاهی عمیق‌تر به حقیقت وجود، از سطحی‌نگری دوری می‌کنند و در تلاش برای درک عمیق‌تر از حقیقت هستند. همچنین، امام علی علیه السلام به دوستی با دوستان خدا توصیه می‌کند و می‌فرماید:



«فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ حَيْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ؛ پس با کردارهای خود پیشی گیرید تا در خانه خدا با همسایگان خدا باشید» (خطبه ۱۸۳).

این بیان نشان می‌دهد که دوستی با اولیای الهی و انجام اعمال نیک، راهی برای نزدیک شدن به خداوند و درک شهودی اوست.

نهج البلاغه به‌عنوان منبعی غنی از آموزه‌های معنوی و عرفانی، راه‌های مختلفی را برای برقراری رابطه شهودی انسان با خداوند ارائه می‌دهد. از طریق ولایت، هوشیاری عقلانی، تزکیه نفس و دوستی با اولیای الهی، انسان می‌تواند به شناخت عمیق‌تر و شهود الهی دست یابد. این آموزه‌ها نه تنها به انسان کمک می‌کنند تا در مسیر سلوک پیش برود، بلکه او را به مقصد نهایی، یعنی قرب الهی، نزدیک‌تر می‌سازند.

### ۶/۲. تأثیر شهود در تعمیق رابطه انسان و خدا در نهج البلاغه

ارتباط با خداوند بزرگ‌مهم‌ترین عامل آرامش فردی و اجتماعی انسان است و هنگامی که این ارتباط از یک شناخت غایبانه به ارتباط شاهدهانه تبدیل گردد انسان به بالاترین درجات روحی و معنوی می‌رسد که لحظه‌ای از حضور او غفلت نمی‌ورزد و یک زندگی دارای معنا خواهد داشت. در نهج البلاغه مفهوم رابطه یا ارتباط با مفهوم «انس» به‌کار رفته است (مقاله: قنبری، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۳). محمدتقی جعفری (در توضیح خطبه‌ی ۱۷۹) آورده است: «شهود قلبی، یعنی دیدن آثار ربوبیت در تمام ذرات جهان. کسی که به این مقام برسد، هر پدیده‌ای برای او آینه‌ی جمال خداوند می‌گردد و این آینه‌داری، رابطه‌ی انسان با خدا را از صورت صرف عبادت به شهود جمال حقیقی ارتقا می‌دهد» (۱۳۷۶ ش، ج ۹، ص ۳۰۰-۳۲۹).

نوع رابطه‌ای که در اینجا مورد نظر است رابطه عبد و مولا است. در نهج البلاغه بیان شده است که خداوند در کنار تمام آفریده‌هایش هست و مانعی میان او و بندگانش نیست؛ بنابراین همه می‌توانند از او نیازهایشان را درخواست کنند «نیازتان را از او بطلبید، و عطا و بخشش را از او درخواست کنید؛ زیرا نه پرده و پرده‌داری شما را از او باز دارد، و نه دری از او به روی شما بسته باشد. او هر جا و هر آن و با هر جن و انس همراه است... کسی او را از دیگری روی گردان نمی‌نماید، و صدایی از صدای دیگرش غافل نمی‌سازد، و دادنی او را از کیفری سرگرم نمی‌سازد» (خطبه ۱۹۵). باتوجه به این سخن هر چه انسان با درک شهودی این همراه بودن خداوند را احساس کند انس او به خداوند بیشتر می‌گردد.



اگر چه رابطه عبد و مولا یک رابطه تکوینی و علی - معلولی است و مولاست که آفریننده این رابطه است و عبد یا بنده تابع اوست اما یک ارتباط تشریحی نیز بین آنان وجود دارد که انسان از طریق اعمال و نیات و عبادات و اخلاق با خداوند ارتباط برقرار می‌کند و گاهی در اثر غفلت و ناآگاهی و سرگرم شدن به زخارف دنیوی بندگان، مولای خود را گم می‌کنند و ارتباطشان از سوی بنده در حجاب و فراموشی فرومی‌رود و آگاه شدن بنده به روز آشکار شدن اسرار در قیامت منتهی می‌شود، اما در میان تعداد کثیر بندگان فراموش کار گروهی که به معرفت و شناخت شهودی رسیده‌اند هر دم طالب بازگشت و دیدار مولایشان هستند و فرمان بردار مطلق و خاضع او هستند «برتری آنان بر دیگران چون برتری بذرهاست که غربال می‌شوند، بذر خوب را می‌گیرند و در زمین می‌پاشند، و بذر بد را دور می‌اندازند. گذراندن از صافی هر یک را از دیگران جدا کرده، و امتحان و آزمایش او را از آلودگی‌ها پاکیزه ساخته‌است» (خطبه ۲۱۴). و در جای دیگر می‌فرماید «چون غربت و تنهایی دل‌تنگشان کند یاد تو همدم آنهاست، و اگر باران بلاها بر آنان بیارد به دامن تو پناه می‌آورند، زیرا می‌دانند که سررشته کارها در دست توست و منشأ آنها از حکم تو سرچشمه می‌گیرد» (خطبه ۲۲۷، ۳۴۹). و امام علی علیه السلام تأکید دارد که بدون ولایت امکان رسیدن به کمال انسانی و معرفت حقیقی وجود ندارد، و عارف بدون ولایت همچون سیر کننده‌ای در گمراهی است «دیده دل خردمند چیزی است که بدان آینده خود را می‌نگرد، و به نشیب و فراز زندگیش پی می‌برد. دعوت کننده‌ای (پیامبر صلی الله علیه و آله) فراخوانده، و سرپرستی (یعنی خود آن حضرت) سرپرستی نمود، پس دعوت کننده را اجابت کنید، و در پی سرپرست به راه افتید...» (خطبه ۱۵۴). اگر انسان در ارتباط تشریحی با خداوند مطیع باشد و با اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و ولی راه را درست برود به مرتبه‌ای از قرب الهی می‌رسد که با عنایت حق به شهود نائل می‌شود و هدایت تکوینی شامل حال او خواهد شد و اندیشه و دیدگان او خدا را در می‌یابد نه حواس ظاهری او و «تَتَلَقَّ الْأَدْهَانَ لَا بِمَشَاعِرَةٍ وَ تَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاصِرَةٍ. ذهن‌ها بی آنکه حواس را به کار برند او را در می‌یابند، و آینه دیدگان بی آنکه حضورش را به حس درک کنند بر وجودش گواهی دهند» (خطبه ۱۸۵).

### نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی تطبیقی رابطه شهودی انسان با خدا از دیدگاه عین القضاة همدانی و نهج البلاغه پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو منبع، فطرت را به عنوان محور اصلی شناخت



الهی و سلوک معنوی معرفی می‌کنند. عین‌القضات با تقسیم فطرت به سه سطح (شبه آدمیان، آدمیان حقیقی، و خواص آدمیان)، بر احیای فطرت به‌عنوان نخستین گام در مسیر شهود تأکید دارد. از سوی دیگر، نهج‌البلاغه با محوریت فطرت توحیدی، راه‌هایی مانند خودشناسی، تزکیه نفس، و ولایت را برای رسیدن به شهود الهی پیشنهاد می‌کند. در آموزه‌های عین‌القضات، راه‌های دستیابی به شهود شامل تأمل عمیق، تجربه مستقیم، پرسش و حیرت، و عبور از مراتب عقل است. او طلب، طهارت، ولادت ثانی، دوستی با اولیای الهی، و فانی شدن در وجه رب را به‌عنوان مراحل سلوک معنوی برمی‌شمارد. نهج‌البلاغه نیز با تأکید بر عقلانیت، تزکیه نفس، و ارتباط با اولیای الهی، مسیری روشن برای قرب به خداوند ترسیم می‌کند. امام علی علیه السلام خودشناسی را کلید خداشناسی دانسته و تهذیب نفس را شرط ضروری برای درک حقایق شهودی می‌داند. هر دو دیدگاه، عقلانیت و تهذیب نفس را به‌عنوان عوامل کلیدی در سلوک معنوی معرفی می‌کنند و بر نقش اولیای الهی در هدایت انسان‌ها تأکید دارند. تفاوت اصلی در این است که عین‌القضات بیشتر بر جنبه‌های عرفانی و مراتب فطرت تمرکز دارد، درحالی‌که نهج‌البلاغه با نگاهی جامع‌تر، توازنی میان عقل، اخلاق، و عرفان برقرار می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق آموزه‌های این دو منبع می‌تواند الگویی جامع برای سلوک معنوی در دنیای معاصر ارائه دهد. توجه به فطرت، عقلانیت، و ارتباط با اولیای الهی نه تنها به تقویت بُعد معنوی زندگی کمک می‌کند، بلکه راهی برای دستیابی به شناخت عمیق‌تر از حقیقت وجود و رابطه شهودی با خداوند است. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان چراغ راهی برای جویندگان حقیقت و پژوهشگران عرفان اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۷۸ ش، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *النهایة فی غریب الحدیث والاثر*، محقق طناحی، محمود محمد، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵ ش، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵. جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۷۶ ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۹، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. حسینی زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: علی هلالی؛ سیری، علی، بیروت: دار الفکر.
۷. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۹۹۲ م، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
۸. قنبری، بخشعلی، ۱۴۰۲، *نظام عرفانی عین القضاة همدانی*، تهران: انتشارات نو شناخت.
۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، ج ۲۶، ۲، ۱۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹ ش، محمد، *میزان الحکمة*، مترجم: حمیدرضا شیخی، ج ۴، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*: شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. همدانی، عین القضاة، ۱۳۹۳، ۱۳۶۲، *نامه‌ها*، ج ۲ و ۱، به اهتمام: علینقی منزوی- عقیف عسیران، تهران: اساطیر.





۱۳. همدانی، عین‌القضات، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۹ش، *تمهیدات*، مقدمه: دکتر عقیف عسیران، تهران: نشر منوچهری.

۱۴. همدانی، عین‌القضات، ۱۳۷۹ش، *زبدہ الحقایق*، متن عربی به تصحیح: عقیف عسیران، ترجمه: مهدی تدین، مرکز نشر دانشگاهی.

#### مقالات

۱۵. رحمتی، ان‌شاءالله، عباسی داکانی، پرویز، مائده شاکری راد، ۱۳۹۹، مقاله: عقل شهودی و شناخت ذات حق از دیدگاه نصر و شووان، *مجله ذهن*، شماره ۱۸۴، صص. ۱۶۱-۱۸۰.

۱۶. شجاری، مرتضی، ۱۳۹۲، مقاله: حقیقت ایمان از دیدگاه عین‌القضات، *مجله علمی-پژوهشی فلسفه دین*، سال دهم، شماره ۲، صص ۷۷-۱۰۳.

۱۷. فنایی اشکوری، محمد، ۱۳۹۰ش، معرفت شهودی در عرفان اسلامی، *پژوهشنامه عرفان، دو فصلنامه*، سال سوم، شماره پنجم، صص. ۱۳۸-۱۵۷.

۱۸. قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۲، مقاله: معرفت کشفی در نهج‌البلاغه، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۹، ش ۳۳، صص. ۲۰۷ تا ۲۳۵.